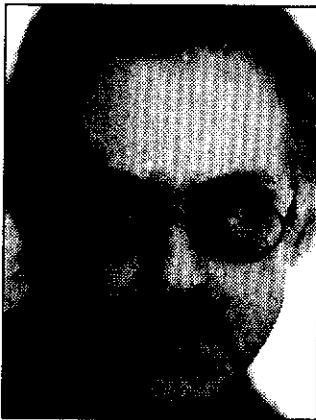


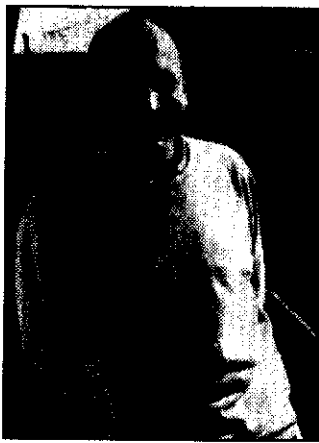
# روشنفکری دینی؛

## راهی بی بدیل یا پارادوکس؟!

چندی است که بحث و گفت‌وگوی گسترده‌ای در ارتباط با واژه "روشنفکری دینی" و تقسیم‌بندی میان روشنفکر دینی و روشنفکر عرفی و سکولار در میان صاحب‌نظران، اندیشمندان و آگاهان در این زمینه در مطبوعات در گرفته است.



دکتر سیدجواد طباطبائی



دکتر رامین جهانباکشی

را شخصی می‌داند که معتقد به استقلال مبنای عقل است. "در دستگاه مفاهیم اندیشه سنتی با مضمون این بحث‌ها سازگار نیست و امکانات اندیشه سنتی به گونه‌ای نیست که بتوان برپایه آن سخنی در این باره گفت... اگر به الزامات روشنفکری اعتقاد داریم و اگر می‌خواهیم به آن الزامات تن در دهیم، لزومی به جعل اصطلاح نیست..." (تجددی دیگر، سیدجواد طباطبائی، ضمیمه همشهری، ۵ تیر ۱۳۸۲).

### خط‌کشی اصلی بین

روشنفکری و لمپنیزم است

دکتر رامین جهانباکشی مضمون رد تقسیم‌بندی میان روشنفکر دینی و عرفی مطرح می‌کند که این تقسیم‌بندی پس از انقلاب و به دلایل سیاسی صورت گرفته است: "... این تقسیم‌بندی را به نظر من خود آن روشنفکرهای می‌کنند که پسوند دینی برای خودشان انتخاب کرده‌اند و با این تقسیم‌بندی یک عده‌ای را حذف می‌کنند، به عنوان این که ما اسممان روشنفکر دینی است..."

وی همچنین اشاره می‌کند که

نمی‌کردند. تکرار می‌کنم که در این دوره نخستین نظام قانونی دوران جدید ایران ایجاد شد. با تدوین این قانون‌ها که با روح شرع و الزامات زمان سازگار بود، فقه به حقوق جدید تبدیل و حقوق جدید ایران تدوین شد. این تدوین قانون‌های جدید و ایجاد نظام حقوقی یگانه امکانی بود که می‌توانست راه تحول اسلام و سازگاری آن با تحولات زمان را هموار کند. سبب این که در جنبش مشروطه خواهی و پس از آن بحث سکولاریزاسیون مطرح نشد جز این نیست که روشنفکری آن دوره تلقی درستی از ماهیت اسلام داشت و بیشتر از این مانند روشنفکری دینی کنونی سیاسی نبوده بلکه می‌خواست مشکلی را حل کند که در حوزه مصالح عالی ملی قرار می‌گرفت. (تجددی دیگر، سیدجواد طباطبائی، ضمیمه همشهری، ۵ تیر ۱۳۸۲)

دکتر طباطبائی روشنفکر دینی را مفهومی تهی از معنا دانسته و معتقد است که "پس از سال‌ها باید این مطلب روشن شده باشد که با [وضع] اصطلاحات فارغ از مضمون نمی‌توان به رفتارهای خودمان معنایی بدهیم." وی روشنفکر

عده‌ای معتقدند که واژه روشنفکری دینی اساساً واژه‌ای پارادوکسیکال بوده و چنین تقسیم‌بندی‌هایی در غرب وجود ندارد.

### تجددی دیگر

دکتر سیدجواد طباطبائی از جمله این اشخاص است: "روشنفکری، اگر در واقع، روشنفکری باشد یعنی اعتقاد به استقلال مبنای عقل، نمی‌تواند خود را با الزامات [غیرعقلانی] سازگار کند." (تجددی دیگر، سیدجواد طباطبائی، ضمیمه همشهری، ۵ تیر ۱۳۸۲). وی بر این باور است که، "تاریخ جدید ایران با مشروطیت آغاز می‌شود؛ روشنفکری ایران زمانی خواهد توانست روشنفکری زمانه خود باشد که دریافتی از این تحول بنیادین کشور و ارزیابی درستی از آن داشته باشد... به نظر من تنها اصلاح ممکن، در آغاز دوران جدید ایران، در دوره مشروطه عملی شد. بیشتر روشنفکران دوره مشروطه مانند علمایی که به جنبش مشروطه خواهی پیوستند، توجهی ویژه به این سرشت اصلاح دینی ممکن داشتند و این مهم را با موضع‌گیری‌های سیاسی سودا



داریوش شایگان

روشنفکرانی که خودشان را روشنفکر دینی می‌دانند، آدم‌های سیاسی‌ای هستند که با روند انقلاب آمدند و در سیاست انقلاب شرکت داشتند. جهانگلو می‌گوید که روشنفکرانی همچون پل ریکور و لویناس هستند که دیندارند اما منطقی دینداری خود را در کار فلسفی دخالت نمی‌دهند، چرا که کار فلسفی مخدوش شده و دچار پارادوکس می‌شود. او محتویات سخنان روشنفکران دینی را ایدئولوژیک می‌داند: "... آقايان روشنفکر دینی محتویات سخنشان، برخی مواقع ایدئولوژیک می‌شود و مسائشان کمتر جهانی است و بیشتر مسائل حاشیه‌ای‌تر است. نه مسئله بومی و قومی..." (خطاکشی اصلی بین روشنفکری و "لمپنیزم" است، رامین جهانگلو، یاس‌نو، ۳۰ مرداد، ۳ شهریور ۱۳۸۲)

اما: "... نسل جوان‌تر روشنفکران ایرانی کمتر ایدئولوژی‌پسند هستند و کارهای جدی‌تری انجام می‌دهند... روشنفکران دینی به نظر من ایدئولوژیک‌تر از روشنفکران دیگر هستند... نسبت به فلسفه هیچ‌وقت نمی‌توان بی‌اعتماد شد ولی نسبت به ایدئولوژی می‌توان بی‌اعتماد شد. مردم به کسانی که در ۱۰ - ۱۵ سال اخیر در ایران کار فلسفی کرده‌اند بی‌اعتماد نشده‌اند بلکه بیشتر به سمت آنها جذب شده‌اند به این علت که کسانی که کار فلسفی می‌کنند، کار ایدئولوژیک نمی‌کنند. مسئله آنها در درجه اول فراگیری و آموختن و گفت‌وگو با دنیای بیرون است. روشنفکران دینی که در سیاست روزانه کشور دخالت دارند و از نظر بی‌اعتمادی خطر بیشتری تهدیدشان می‌کند کار فلسفی انجام نداده‌اند... به نظر من یکی از مهم‌ترین کمبودهایی که روشنفکری دینی دارد فاصله آن

نسبت به غرب است. حتی با این که آنها به غرب سفر می‌کنند نگرششان نسبت به غرب مثله شده است و از بسیاری جهات کمبود دارد... نمی‌خواهم بگویم پروژه روشنفکران دینی مهم نیست بلکه کار آنها ناقص است. به نظر من این گفتمان نمی‌تواند هیچ نوع گفت‌وگویی از نظر فلسفی با دنیای امروز داشته باشد. هایدگر وقتی می‌خواهد از پارادوکس سخن بگوید بر مثال "دایره مربع" اشاره می‌کند و من هم با اقتباس از او می‌گویم که روشنفکری دینی، دایره مربع است... (پروژه روشنفکری مهم‌تر از عمل سیاسی است، رامین جهانگلو، شرق، ۱۶ مهر ۱۳۸۲)

### باید زمانی مشکل‌مان را یا غرب حل کنیم

داریوش شایگان معتقد است که روشنفکری دینی کلمه‌ای بفرنج است. او نیز همانند جهانگلو معتقد است که خیلی از روشنفکران مومن هستند؛ اما ایمان آنها در کارشان مداخلیتی ندارد. "... روشنفکر می‌تواند در درون، مومن باشد، کاتولیک باشد، مسیحی باشد، هرچه خواست باشد، اما در کار روشنفکری‌اش کار خودش را انجام می‌دهد... شایگان نیز همانند جهانگلو معتقد است که روشنفکران دینی بر ایدئولوژی تکیه دارند، "... فکر می‌کنم یک نوع تناقض در آن [روشنفکری دینی] هست که من نمی‌فهمم مگر این که روشنفکر دینی کسی باشد که نسخه بپیچد. یعنی ایدئولوگ باشد که ما کسانی مثل شریعتی را داریم که ایدئولوگ هستند... (باید زمانی مشکل‌مان را با غرب حل کنیم، داریوش شایگان، یاس‌نو، ۲۶ مهر ۱۳۸۲)

در گروه مقابل، اشخاصی هستند که بر واژه روشنفکری دینی و وجود

دسته‌ای با عنوان روشنفکران دینی تأکید دارند و نسبت به آن نظری مثبت دارند و هرکدام دلایلی را در دفاع از روشنفکری دینی و نقد نظر مخالفان این جریان مطرح می‌کنند.

### نقش تاریخی

#### مهم روشنفکران دینی

داریوش آشوری از جمله افرادی است که نظری مثبت نسبت به روشنفکری دینی داشته و معتقد است که روشنفکران دینی نقش تاریخی مهمی دارند "... برخی از صاحب‌نظران ما "روشنفکری دینی" را مفهومی تهی یا متناقض می‌دانند زیرا بر آن‌اند که کسی یا "روشنفکر" است یا نیست و روشنفکری هیچ صفتی بر نمی‌دارد. این نظر بر این پیش‌انگاره تکیه دارد که گویا روشنفکری، چنان‌که از معنای این لغت برمی‌آید، تکیه‌داشتن بر "عقل ناب" است و "دینی بودن درست مفهوم مخالف آن است. ولی من به چنین تضادی باور ندارم. زیرا هیچ "عقلانیت ناب"ی نمی‌شناسم که در انحصار جماعتی باشد که خود را روشنفکر می‌نامند... (مدیریت را در بشقاب به هیچ ملتی تمارف نمی‌کنند، قسمت دوم، گفت‌وگو با داریوش آشوری، وقایع اتفاقیه، ۲ اردیبهشت ۱۳۸۲) آشوری اشاره می‌کند که روشنفکران دینی بیش از آن‌که بخواهند میان خود و روشنفکران سکولار مرزبندی کنند، می‌خواهند میان خود و "نا - روشنفکری" دینی و طالبانیسم مرز بکشند.

### نگذاریم شعله پیوندد

#### اسلام و دموکراسی بمیرد

دکتر عبدالکریم سروش از شاخص‌ترین چهره‌های جریان روشنفکری دینی نیز معتقد است که میان روشنفکری و

دین هیچ تناقضی وجود ندارد و این واژه دارای پارادوکس و تناقضی نیست. وی این دو واژه را کاملاً قابل جمع می‌داند و از این که عده‌ای از منتقدان، روشنفکری دینی را دایره مربع و تناقض‌آمیز دانسته‌اند اظهار تعجب می‌کند، "... من نمی‌دانم کسی که این سخن را می‌گوید به مفاد آن کاملاً واقف است یا نه؟ دایره و مربع با هم تضاد دارند، آیا روشنفکری و دین واقعاً با هم تضاد دارند؟ آیا در تعریف روشنفکری ضدیت با دین نهفته است؟... به نظر من روشنفکری مفهومی است که در آن نه دینی بودن و نه ضددینی بودن هیچ کدام نهفته نیست. گمان می‌کنم کثیری از روشنفکران با سخن من موافق باشند. اگر مفهوم روشنفکری فارغ از دین یا ضددین بودن است، آنگاه می‌تواند هم دینی باشد و هم غیردینی و این یک نتیجه‌گیری کاملاً منطقی است و وقتی مفهومی در ذات خود فارغ از صفات متضاد باشد، در عالم خارج می‌تواند به هر دو متصف شود. در مفهوم انسان، سفید یا سیاه بودن نهفته نیست، لذا انسان در عالم خارج می‌تواند هم سفید باشد و هم سیاه و این در انسان بودن او خللی وارد نمی‌کند..." سروش این پرسش را مطرح می‌کند که چنانچه شخصی روشنفکر پس از جست و جوی حقیقت به این نتیجه برسد که دیانت حق است و آنگاه روشنفکر دینی بشود چه اشکال و مانعی دارد؟ وی می‌گوید که تلاش برای کشف حقیقت از شروط اصلی و کافی برای روشنفکر خواندن اشخاص است و دینی یا غیردینی بودن لطمه‌ای به این حرکت حقیقت‌طلبانه روشنفکری نمی‌زند و در دفاع از روشنفکران دینی می‌گوید که روشنفکران دینی خدمات فراوانی به کشور کرده‌اند و از بسیاری

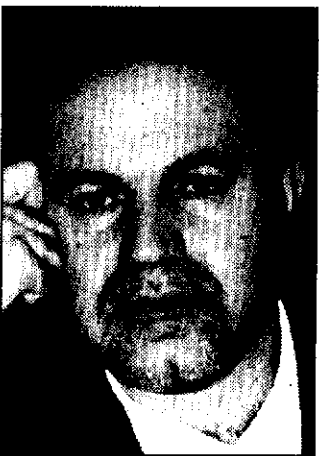
از تندروی‌ها جلوگیری کرده‌اند. سروش آینده روشنفکری در کشور را در دست روشنفکران دینی می‌داند، "... به گمان من روشنفکران دینی در این جامعه به حقیقت و گوهر روشنفکری نزدیک‌ترند. به دلیل این که هم سنت دینی را خوب می‌شناسند و هم مدرنیته را و البته این شرط لازم است و نه شرط کافی و این شرط لازم را روشنفکران غیردینی ندارند مگر استثناهایی..." (نگاریم شعله پیوند اسلام و دموکراسی بمیرد، دکتر عبدالکریم سروش، یاس‌نو، ۲۹ شهریور ۱۳۸۲) از نگاه سروش، روشنفکری غیردینی نقصان‌های زیادی دارد و بضاعتشان (روشنفکران غیردینی و لائیک) از معرفت دینی بسیار اندک است. از نظر وی شخص نمی‌تواند خود را روشنفکر بنامد و گذار از سنت به مدرنیسم را تئوریزه کند، اما از فربه‌ترین اجزای سنت یعنی دین بی‌خبر باشد. او دین را از فربه‌ترین اجزای سنت در جامعه می‌داند، و معتقد است که روشنفکر باید از این جزء سنت آگاهی عمیق داشته باشد.

**روشنفکری دینی: راه بی‌بدیل**  
علیرضا علوی تبار در توضیح استدلال کسانی که مخالف جریان روشنفکری دینی هستند می‌گوید که آنها معتقدند چون دینداری مستلزم باور به دیدگاه‌هایی است که ناشی از عقل مدرن نیستند پای‌بندی همزمان به دینداری و عقل مدرن امکان‌پذیر نیست. وی باور عقلانی از نظر این گروه را باوری می‌داند که بتوان با بهره‌گیری از عقل مدرن درستی آن را اثبات کرد. علوی تبار مشکل استدلال مخالفان روشنفکری دینی را در تصور آنها از عقلانیت می‌داند و اشاره می‌کند که تصور آنها از عقلانیت مبتنی بر "عقلانیت حداکثری" است. درحالی که

از نگاه علوی تبار امروز صرفاً از عقلانیت انتقادی می‌توان دفاع کرد. شرح دیگری که علوی تبار بر استدلال مخالفان روشنفکری دینی می‌دهد این است که از نظر آنها دینداری و ایمان‌ورزی مستلزم نوعی تسلیم و اعتقاد است درحالی که تعقل مدرن لازمه‌اش غیرقطعی و آزمایشی بودن است. پس ایمان آوردن درحالی که شناخت‌های ما هر زمان در معرض تغییر و تبدیل است ممکن نیست. پاسخی که علوی تبار به استدلال مخالفان می‌دهد بر این اساس است که، "... جمع میان التزام به یک نظریه در مقام عمل و نقد آن نظریه در مقام نظر، پدیده‌ای شایع است و در همه قلمروها از جمله قلمرو علم نیز بالفعل جاری است... جنس ایمان به گونه‌ای است که نمی‌توان آن را تنها به یک نظریه و درست و غلطی یک نظریه تقلیل داد. ایمان یک دگرگونی وجودی است چیزی فراتر از دانستن و قبول داشتن یک یا چند گزاره علاوه بر آنچه که گفتیم و دلالت بر امکان جمع دینداری و نقادی مدرن دارد. به یک معنا می‌خواهم از ضرورت دینی چنین جمع‌شدنی نیز دفاع کنم. از نظر دینی خداوند است که محل وثوق و اعتماد می‌باشد و نه دستگاه‌های فکری که پرورده‌ایم..." (روشنفکری دینی و مردم‌سالاری دینی، علیرضا علوی تبار، یاس‌نو، ۲۷ آبان ۱۳۸۲) علوی تبار با طرح این سوال که "کدام جریان واقعاً موجود را می‌توان یافت که با شناخت توأمان سنت و مدرنیته و رهاشدن از شیفتگی و ضدیت در مقابل هر کدام امکان نگرستن از برون و نقد آنها را داشته باشد؟" پاسخ می‌دهد که "من جریانی غیر از روشنفکری دینی که دارای این خصوصیات باشد، نمی‌شناسم. اگر مدرن شدن برای ما ضروری است و



دکتر عبدالکریم سروش



علیرضا علوی تبار

اگر مدرن شدن پایدار و سازگار ما در گرو مدرنیته درونزا است، روشنفکری دینی تنها راهی است که می‌تواند ما را در این میسر کامیاب سازد." (روشنفکری دینی: راه بی‌بدیل، علیرضا علوی‌تبار، وقایع اتفاقیه ۳۰ فروردین ۱۳۸۳)

### به روشنفکری

#### دینی رأی می‌دهم

بابک احمدی از جمله موافقان واژه روشنفکری دینی می‌باشد، اما معتقد است که واژه مردم‌سالاری دینی دارای یک تضاد درونی است، "... به روشنفکری دینی رأی می‌دهم... و برخلاف برخی متفکران ایرانی مانند طباطبایی و شایگان که تأکید دارد این ترکیب غلط است، آن را درست می‌دانم..." (سخنرانی بابک احمدی در دانشگاه شهیدبهبشتی، یاس‌نو، ۶ آبان ۱۳۸۲)

#### روشنفکری دینی ممکن است

حسن یوسفی اشکوری از دیگر چهره‌های طرفدار جریان روشنفکری دینی معتقد است که اگر معیار اساسی روشنفکری نقد و نقادی باشد، روشنفکران مسلمان هم از نخستین نقادان بوده‌اند و هم پروژه خود را از طریق نقادی پی گرفته‌اند. وی همچنین اشاره دارد که نواندیشان مسلمان بیش از روشنفکران غیر مذهبی به توسعه و تعمیق و تکامل و بومی‌کردن مدرنیته توجه داشته‌اند. وی در انتقاد به دیدگاه مخالفان روشنفکری دینی می‌نویسد: "... به نظر می‌رسد این شمار پژوهشگران تفکر را منحصرأ در تاریخ غرب جدید می‌جویند و تاریخ غرب را نیز بی‌دین و یا ضد‌دین می‌دانند و برای ما هم نسخه تقلید تام از مدرنیته و تجدد غربی می‌پیچند، اما این پندار نه علمی است و نه با واقعیت غرب انطباق دارد

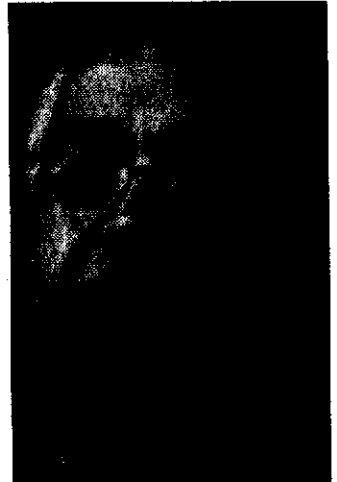
و نه در جهان اسلام کاربرد موثری خواهد داشت... یوسفی اشکوری معتقد است که در تلقی نواندیشان مسلمان (و حتی مسیحی) نه تنها تبیینی وجود ندارد بلکه در یک سطح ایدئال ملازمه دارند. وی همچنین تأکید دارد که: "... اگر بناست ما ایرانیان از معضل عقب‌ماندگی تاریخ به اصطلاح آقای دوستدار "امتناع اندیشه" خارج شویم، نه تنها نفی دیانت کارساز نیست بلکه راهی جز نوسازی و بازسازی فرهنگ مذهبی مردم وجود ندارد..." (روشنفکری دینی ممکن است، حسن یوسفی اشکوری، ماهنامه جامعه نو، شماره ۱۷، تیر ۱۳۸۲)

#### ادعای روشنفکری

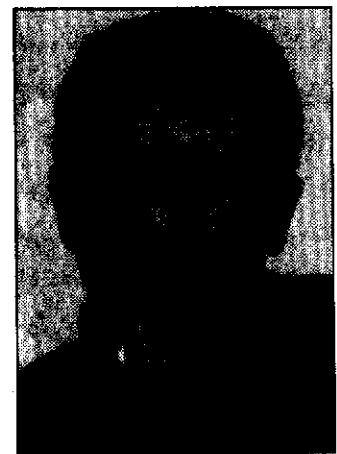
#### با بضاعت کافی

دکتر علی‌اکبر احمدی ضمن تأکید بر این که روشنفکر ایرانی باید قدرت مقایسه و تطبیق کردن دو تمدن جدید و قدیم را داشته باشد و بدون این توانایی‌ها روشنفکر به معنی دقیق کلمه به وجود نمی‌آید معتقد است که متفکران و روشنفکران ما در مورد دین و در مورد اسلام تصویری کلی دارند و از نزدیک با آن یک ارتباط جدی برقرار نکرده‌اند. دکتر احمدی معتقد است که مخالفان جریان روشنفکری دینی باید آن را به‌طور جدی مورد مطالعه قرار دهند درحالی که تاکنون آن را مورد توجه جدی قرار نداده‌اند: "... متفکران سکولار ما روشنفکری دینی چند دهه اخیر ما را مورد التفات جدی قرار نمی‌دهند و اظهارنظرهایی که راجع به این روشنفکری می‌کنند اظهارنظرهایی چندان دقیق نیست. روشنفکر دینی به‌رحال برداشت‌های جدیدی از دین عرضه می‌کند و باید به‌طور جدی مورد مطالعه قرار بگیرد که اینها واقعاً چیزی را به نام اسلام

خلق می‌کنند یا از اسلام چنان که در متن خودش را نشان داده، دارند حرف می‌زنند؛ به‌رحال باید مورد تحلیل، نقد و ارزیابی جدی قرار بگیرد. اظهارنظرهایی که روشنفکران سکولار در مورد همین جریان اندیشگی می‌کنند، بسیار ضعیف است و به همین ترتیب اظهارنظرهایی که در مورد اسلام و تطبیق آن با ندیای مدرن و یا عدم تطبیق آن ارائه می‌دهند بسیار اظهارنظرهای ضعیفی است... در عین حال وی معتقد است که روشنفکران دینی نیز هنوز تعریف دقیقی از این مسئله ندارند و هنوز روشن نکرده‌اند که آیا تلاش آنها سازگاری اندیشه‌های مدرن با متن دین است یا ارائه تفسیری مدرن از متن دین؟ "... روشنفکری که به این ترتیب خودش را تعریف می‌کند که من باید عقل جدید را با دین سازگار و یا دین را با عقل جدید سازگار بکنم و مثلاً از پنجره عقل جدید و مطابق با مفاهیم مدرن متن دین را تفسیر بکنم، همین روشنفکر احیاناً در فقراتی از نوشته‌های خود معتقد است که دین اساساً ماهیت عقلانی ندارد و متن دین به صراحت بیانگر این است که شما به دنبال عقل و کنجکاوی‌های عقلی نباشید..." (ادعای روشنفکری با بضاعت ناکافی، دکتر علی‌اکبر احمدی، شرق، ۲۰ و ۲۳ اسفند ۱۳۸۲) احمدی در انتقاد به دیدگاه روشنفکران غیردینی مبنی بر این که سنت و مدرنیته دو پارادایم متباین هستند، معتقد است که این گروه با پیش‌فرض گرفتن چنین موضوعی، هویت خود را خنده‌دار می‌کنند، چرا که این گروه درصدد نشان دادن طریقه قیاس این دو تمدن و یا نشان دادن برتری یکی بر دیگری بود درحالی که با فرض تباین این دو تمدن جایی برای مقایسه و داوری نمی‌ماند.



بابک احمدی



دکتر علی‌اکبر احمدی

## دفاع از روشنفکری دینی

دکتر محمود صدری روشنفکران دینی را کسانی می‌داند که سعی دارند به‌طور تصریحی و نه تلویحی بین مدرنیته و یک سنت دینی خاص آشتی برقرار نمایند. دکتر احمد صدری روشنفکران دینی را طیفی می‌داند از کسانی که قصد ایجاد یک سنتز میان هویت فرهنگی ما [ایرانی - اسلامی] و فرهنگ غرب دارند. وی معتقد است که روشنفکر باید ضمن درک معضلات درونی تمدن و فرهنگ خود با استفاده از آمیزش خلاقانه سنت فکری جامعه خود و آلت‌رناتیوهای تمدنی دیگر سنتزی برای حل مشکلات بسازد. وی ضمن دفاع از روشنفکری دینی در پاسخ منتقدین این جریان می‌گوید، "به فرض این‌که روشنفکری و دینداری متناقض باشند، اما در میان تاریخ‌سازان کم نبوده‌اند آنها که زندگی‌شان پر از تناقض بوده و در بسیاری موارد موفق هم بوده‌اند... اصلاً همان‌طور که گفتم تناقض در اصول موضوعه همه تمدن‌ها موجود است... به فرض این‌که تناقضی در میان روشنفکری و دینداری باشد و این مشکل ساز هم بشود، تازه این اول راه بی‌پایان عقل‌ورزی یا فرایند تاریخی عقلانیت (Rationalization) است و نه انتهای آن... علی‌رغم تعریف آقای طباطبایی که دینداری و روشنفکری را جمع‌نقیضین می‌شمارند، به نظر من روشنفکرهای عصر روشنگری اروپا که ایشان در نظر دارند تنها مصلوق خاصی از مقوله روشنفکران تاریخ‌اند که سابقه چند هزارساله دارد. به تعریف سنخ‌شناسانه اجتماعی من که کلی‌تر از تعریف آقای طباطبایی است روشنفکران، گروهی هستند که از ابتدای شهرنشینی در جوامع بشری ظاهر می‌شوند و به هسته جوهری

تمدن (در تقابل با پوسته ابزارهای آن) می‌پردازند... به نظر من این‌که عده‌ای می‌گویند روشنفکری دینی یک‌نوع روشنفکری قلابی است، مستلزم نادیده‌گرفتن هزاران سال تاریخ تمدن بشری است و از این‌رو وجه چندانی ندارد. منحصر دانستن روشنفکری در متفکران لائیک و عقل‌گرایان محض که در قرن هجدهم پدید آمدند کار خیلی دقیقی نیست." (دفاع از روشنفکری دینی، دکتر احمد صدری و دکتر محمود صدری، شرق، ۳ اردیبهشت ۱۳۸۲)

## روشنفکری دینی،

### نیروی زنده و پویا

خشایار دیهیمی روشنفکری دینی را نیروی زنده و پویا می‌داند و معتقد است که لزوماً نباید با تمام رهیافت‌های آنها موافق باشیم تا موجودیت آنها را بپذیریم... آنها وجود دارند چه اندیشه‌های آنها را به صورت کامل قبول داشته باشیم و چه نداشته باشیم. روشنفکر دینی و غیردینی اگر رو به سوی عقلانیت حرکت کنند تازه گفت‌وگو آغاز می‌شود. (اصلاح‌طلبان به پیشینه خود نگاه کنند، خشایار دیهیمی، شرق، ۲۳ مهر ۱۳۸۲)

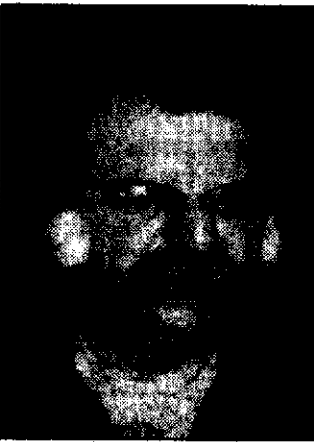
### دینی - غیردینی نداریم

لطف‌الله میثمی معتقد است که اراده خدا بر تکامل گرفته و روند تکامل هم در طبیعت و هم در تاریخ است. اراده خدا بر این قرار گرفته که همه جهانیان علی‌رغم اختلافات نژادی، فکری، زبانی و... در یک راستا قرار بگیرند تا به جامعه وفاق ملی، منطق‌های و جهانی برسند. از این‌رو وی روشنفکر را شخصی می‌داند که این روند را درک کرده و خود را در آن شناور کند و معتقد باشد که خداوند در

هر پدیده و گزاره‌ای حتی در شیطان، بت‌پرست و گزاره‌های انکار و شک حضور دارد. بنابراین روشنفکر کسی است که باید با هر پدیده‌ای برخورد تعالی‌بخش داشته باشد. یک روشنفکر ضمیر ناخودآگاه جوامع را باید درک کند و در راستای تکامل اجتماعی از



احمد و محمود صدری



خشایار دیهیمی

هر قطب‌بندی کاذب پرهیز کرده و آن را افشا کند، روشنفکر واقعی کسی است که هزینه‌های اجتماعی را کم کرده و در عوض بازده اجتماعی را بالا ببرد و عواملی که باعث حذف نیروها می‌شود را ردیابی و حذف کند. باید به آنچه می‌گوید عمل کند و چنانچه در مرحله نظری هست نظریه‌اش مولد و راهگشا باشد و حتی بن‌بست کسانی که در پروژه عمل بودند را نیز حل نماید. میثمی پاشنه آشیل روشنفکران را قرار گرفتن آنها در راستای جنگ سرد و عوارض آن می‌داند که در نهایت به تنفر و حذف نیروهای عدالت‌طلب می‌انجامد. مثلی که جنگ سرد از نیروهای عدالت‌خواه - بر این اساس که آنها خدا، مالکیت و آزادی را قبول ندارند، ولی امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها خدا، آزادی و مالکیت را می‌پذیرند و قبول دارند - ساخته باعث شد که روشنفکر ما نیز در دام این تقابل بیفتد و حتی پس از فروپاشی شوروی نیز از

آن غافل باشد.

از نظر میثمی قرآن با صراحت و شفافیت اعلام می‌دارد که در طول تاریخ "بی‌خدایی و بی‌دینی" وجود نداشته است بنابراین تقسیم‌بندی "با خدا - بی‌خدا" یا "دین محور - نادین محور" از قطب‌بندی‌های کاذبی است که در تاریخ معاصر ایران به آفت حذف نیروها و هزینه‌های اجتماعی زیادی منجر شده است. (پاسخ به نقدی بر مقاله عقلانیت وحی، چشم‌انداز ایران، شماره ۲۴)

وی همچنین اشاره می‌کند که درجایی که طرفداران مدرنیته در ایران همچون آقایان جهانگل، آشوری و طباطبایی بر این باورند که در پس و پشت مدرنیته عقلانیت یونان قرار داد و از طرفی نیز در همین جامعه علمای زیادی از جمله مرحوم علامه طباطبایی، آیت‌الله جوادی آملی و... هستند که کلید فهم قرآن و هر چیزی را عقلانیت یونان می‌دانند و هر دو جریان (علامه طباطبایی و دکتر سید جواد طباطبایی) مدل ابن‌سینا را می‌پذیرند، بنابراین روشنفکری که از دریچه عقلانیت مدرن به همه امور از جمله دین می‌نگرد چه تضاد بنیادینی با جریان سنتی دارد؟ بهتر است با توجه به این تعادل و تا دریافت حقیقت دین و مدرنیته، به دام قطب‌بندی‌های غیرواقعی نیفتاده و لمپنیزم روشنفکری و راست‌افراطی را فراموش نکنیم.

### روشنگری، نه روشنفکری

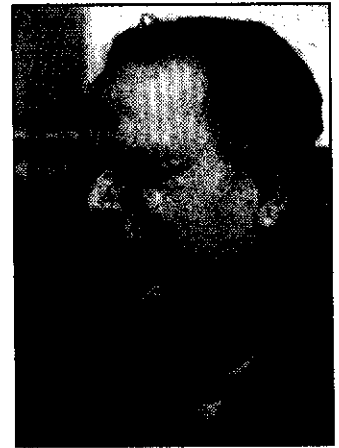
افرادی نیز همچون کمال اظهاری بحث افراطیون هر دو طرف - موافقان و مخالفان روشنفکری دینی - را دچار کاستی‌ها یا غفلت‌های روش‌شناختی اساسی می‌داند که به‌نوعی برتری طلبی فکری سیاسی یا ایدئولوژیک کشیده شده است. وی کاستی‌های بحث مخالفان روشنفکری دینی را

چنین ذکر می‌کند: "اگر روشنفکر را کسی بدانیم که پیگیر جریان روشنگری (Enlightenment) است (که هر دو افراطیون به دلیل استناد به عقل و مدرنیته به اجبار باید به این تعریف تن در دهند) آنگاه دسته نخست نمی‌تواند با تکیه بر تناقضی که به سبک شبه کلامی در "روشنفکر دینی" کشف کرده است، یک جریان عینی اندیشه موجود در جامعه را روشنگرانه نماند. به عبارت دیگر مهم نیست که عده‌ای خود را چه بنامند و با چه واژه‌ای مهم این است که چه اندیشه‌ای دارند و آیا اساس اندیشه و عمل آنها حامل اعتقاد و احترام به عقل، آزادی و... انسان هست یا نه، تا آنها را بتوانیم یا نتوانیم حامل اندیشه روشنگری، و هم از این‌رو روشنفکر، بدانیم." مثالی که وی در این باره می‌زند این است که "هگل مانند روشنگران آلمانی، در حمله به مسیحیت هیچ‌گاه تا حد متفکران انگلیسی و فرانسوی پیش نرفت. هدف او عبارت بود از کشف پیش شرط‌های اجتماعی برای بازگرداندن دین استبداد و بردگی به دین آزادی هم‌الگو با عهد باستان..." اظهاری معتقد است که مخالفان روشنفکری دینی، روشنگری را تنها به شیوه فرانسوی و انگلیسی آن می‌پسندند.

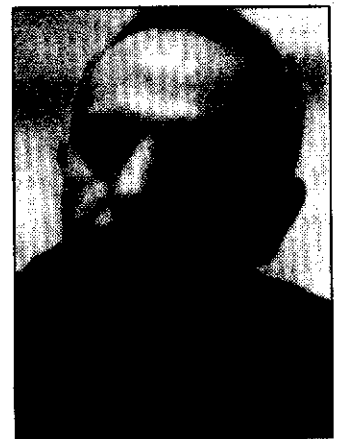
در عین حال وی با توجه به همین تعریف و رویکرد، دو خطای اساسی را برای بخشی از روشنفکران دینی نیز برمی‌شمرد. نخست این‌که؛ آنها در مقابل شیوه فرانسوی و انگلیسی به شیوه آلمانی ارادت محض می‌ورزند که این خود از آداب روشنگری نیست. [آینان] روشنگری در چارچوب دین را تنها راه دستیابی به جامعه مدرن می‌انگارند و دوم این‌که؛ حتی اگر روشنگری در چارچوب دین از لحاظ اندیشه‌ای (عقلی ناب) قانع‌کننده‌ترین

مکتب باشد، روشنفکران دینی موجود ما دلیلی ندارد که تنها حامل یا درست‌ترین حامل آن باشند.

کمال اظهاری در نهایت اشاره می‌کند که "قبول جبر" به مثابه "حقانیت" یا بی‌بديل بودن روشنفکری دینی، رویکردی "پوزیتیویستی" به اندیشه و تاریخ است که باید روشنفکران دینی از آن حذر کنند تا روشنگر باقی بمانند. از سوی دیگر تنها راه روشنگری نیز شیوه‌های انگلیسی و فرانسوی آن نیست، بلکه برای تأسیس اندیشه یا دستیابی به مدرنیته بومی نیازمند ترکیب لایه‌های معرفتی مختلفی (باستانی، اسلامی و مدرن) هستیم که معنود روشنفکرانی می‌توانند حامل همه آنها باشند. در نتیجه مهم‌تر از همه چیز رعایت آداب بحث و گفت‌وگو بین حاملان این لایه‌های معرفتی و گردن گذاشتن به لزوم آن است که نخست از روشنگران باید آغاز شود تا به سطوح دیگر جامعه تسری یابد و گرنه تشتت و مجادله روشنگران می‌تواند به پیروزی تمامیت‌خواهان بینجامد... هیچ جریان روشنفکری (دینی یا نادینی) "زاهی بی‌بديل" برای دستیابی به مدرنیته ایرانی (و در نتیجه توسعه پایدار) نیست، بلکه این مسیر از روشنگری برآیند آنها گشوده می‌شود." (روشنگری، نه روشنفکری، کمال اظهاری، وقایع اتفاقیه ۶ اردیبهشت ۱۳۸۳)



کمال اظهاری



کمال اظهاری